

**نقد**  
**اقتصاد سیاسی**

**بحث درباره‌ی مارکسیسم و تاریخ:**

**اختلاف بر سر چیست؟**



**چارلی پُست**

**ترجمه‌ی حسن آزاد**

**پاسخی به مقاله‌ی نایل داویدسون**

**«آیا در مارکسیسم سیاسی چیزی برای دفاع وجود دارد؟»**

**نقد اقتصاد سیاسی**

**اردی بهشت ۱۳۹۶**

از ویراستاران مجله‌ی انترناسیونال سوسیالیست ریویو، برای فراهم کردن فرصت مشارکت در بحث بین **جونا برچ**، **پل هایدمن** و **نایل داویدسون** درباره‌ی به‌اصطلاح «مارکسیسم سیاسی»، تشکر می‌کنم. نایل داویدسون یک انقلابی است که در تحلیل سوسیالیسم انقلابی سهم بزرگی ادا کرده است، و من در باور به سوسیالیسم از پایین - برای خودرہانی طبقه‌ی کارگر - با او هم‌نظرم.<sup>(۱)</sup> اما، در مورد پرسش‌های نظری و تاریخی اختلاف‌نظرهای شدیدی وجود دارد که باید مورد بحث قرار گیرد. برای نوسازی ماتریالیسم تاریخی به‌مثابه‌ی وسیله‌ای برای درک و تحول دنیای معاصر، بحث‌های رفیقانه‌ای از این دست، امری ضروری به‌شمار می‌رود.

داویدسون در نقد خود به گرایشی که ترجیحاً بر کتاب **سرمایه** {در بحث دوران گذار. م} تأکید بیش‌تری دارد، چهار نکته را مطرح می‌کند.<sup>(۲)</sup> نخست، **داویدسون** به «فقدان مرزهای روشن سیاسی» مارکسیسم سیاسی اشاره می‌کند. دوم، او خوانش رابرت برنر و **الن میک‌سینزوود** از **مارکس** را به‌ویژه از کتاب **سرمایه** و **گروندریسه**، مورد تردید قرار می‌دهد. سوم، بر این باور است که مدافعان مارکسیسم سرمایه - مرکز {مراد کتاب **سرمایه** است. م} درکی غیرواقع‌گرایانه از سرشت انسان دارند، سرشتی که ذاتاً در برابر سرمایه‌داری مقاومت می‌کند. سرانجام، او پافشاری ما بر جدایی نسبی سیاست از اقتصاد به‌عنوان وجه مشخصه‌ی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را مورد چالش قرار می‌دهد، که گویا این رویکرد به برداشتی آشفته از امپریالیسم سرمایه‌دارانه، تجربه‌ی اتحاد شوروی، چین و به‌اصطلاح «جوامع سوسیالیستی» می‌انجامد.

## رابطه‌ی سیاست و نظریه

**داویدسون** به «فقدان مرزهای روشن سیاسی» مارکسیسم سرمایه - مرکز اشاره می‌کند و به‌درستی می‌گوید که «تمام مارکسیست‌های سیاسی انقلابی نیستند»<sup>(۳)</sup> این امر تعجب‌آور نیست، چون بین جایگاه یک نفر در مورد مسایل نظری و موضع سیاسی او {الزاماً} انطباق یک‌به‌یک وجود ندارد. به‌عنوان نمونه، اغلب هواداران نظریه‌ی «کم‌مصرفی» که در تبیین بحران سرمایه‌داری بر ناکافی بودن تقاضا پافشاری می‌کنند، به سیاست‌های سوسیال دموکراتیک یا سیاست کینزی «مدیریت تقاضا» گرایش دارند. به بیان ساده «اصلاح‌طلب» محسوب می‌شوند.<sup>(۴)</sup> اما یکی از هوشمندترین

مدافعان کم‌مصرفی روزا لوکزامبورگ بود،<sup>(۵)</sup> یک انقلابی پیشتاز که درباره‌ی ریشه‌های اصلاح‌طلبی و پیدایش لایه‌ای از مقامات رسمی و تمام‌وقت در جنبش سوسیالیستی و کارگری پیش از جنگ جهانی اول، اولین و منسجم‌ترین تحلیل مارکسیستی را به رشته‌ی تحریر در آورد.<sup>(۶)</sup>

«مارکسیسم مدافع اولویت نیروهای مولد» نیز به اندازه‌ی مارکسیسم سرمایه - مرکز از فقدان مرزهای روشن سیاسی آسیب می‌بیند. مدافعان نوعی از ماتریالیسم تاریخی که برای مبارزه‌ی انسان‌ها در کاهش رنج و مشقت از کار با استفاده از ابزارها، به‌عنوان نیروی محرک تاریخ امتیاز ویژه‌ای قایل‌اند، از لحاظ موضع سیاسی نیز طیف وسیعی از چپ‌ها را تشکیل می‌دهند: از یک‌سو، انقلابیونی هم‌چون داویدسون و کریس هارمن فقید،<sup>(۷)</sup> و از دیگر سو، رهبران ارتدوکس مارکسیست و سانتریست در انترناسیونال دوم هم‌چون پلخانف و کائوتسکی.<sup>(۸)</sup> البته کائوتسکی اولین کسی بود که استراتژی «ترکیب» سازمان‌دهی‌های خارج از پارلمان مبارزات مردمی (شوراهای کارگری) را با نهادهای دولت سرمایه‌داری صورت‌بندی کرد.<sup>(۹)</sup> نظری که در حال حاضر با نام **رالف میلی‌بانده** عجین شده است.<sup>(۱۰)</sup> سایر مارکسیست‌های مدافع اولویت نیروهای مولد - نظیر پیروان مارکسیسم تحلیلی<sup>(۱۱)</sup> - در همان دنیای کاملاً مدرسه‌ای به‌سر می‌برند که در آن اعلام هواداری سرسختانه از آنچه آن‌ها روش مارکسیستی می‌پندارند، کاملاً از فعالیت سوسیالیستی فاصله گرفته و به‌نوعی فرقه‌گرایی دانشگاهی تبدیل شده است؛ نظیر برخی هواداران مارکسیسم سیاسی.<sup>(۱۲)</sup>

## قرائت مارکس

**داویدسون** به شکل اساسی‌تری خوانش سرمایه - مرکز از **مارکس** به‌ویژه آثار دوره‌ی متأخر او یعنی **گروندریسه** و **سرمایه** را به چالش می‌طلبد.<sup>(۱۳)</sup> **برنر و وود** از مدت‌ها پیش گفته‌اند که درک **مارکس** از سرمایه‌داری و تاریخ در سال‌های ۱۸۴۶-۱۸۴۸ هنوز به‌طور بسنده تکامل نیافته بود.<sup>(۱۴)</sup> نظرات **مارکس** طی تحقیقات تاریخی و نظری‌اش و درگیری با جنبش کارگری نیمه‌ی قرن نوزدهم پیشرفت کرده است. او در آغاز تلاش می‌کرد آثار **آدام اسمیت** و سایر متفکران دوران روشنگری را در نظریه‌ی انقلابی خود ادغام کند. **مارکس** در آثاری نظیر **ایدئولوژی آلمانی** و

مانیفست کمونیست سرمایه‌داری را به‌عنوان شکل تکامل‌یافته و به‌مثابه‌ی نظامی در نظر می‌گرفت که اسمیت آن را «جامعه‌ی تجاری» می‌نامید. بنابراین تعجبی ندارد که رویکرد مارکس به‌خاستگاه سرمایه‌داری در آثار اولیه‌اش به دیدگاهی نزدیک باشد که وود و برنر آن را «مدل تجاری‌شدن» می‌نامند - گذار به سرمایه‌داری که به شکل «جینی» در شهرهای تجاری دیده می‌شد، نتیجه‌ی رشد بارآوری کار و عمومی‌شدن تجارت در اروپای فئودالی بود. ما بر این باوریم که نظرات مارکس هنگام نگارش گروندریسه و مواجهه با سرمایه‌داری به‌عنوان یک مجموعه‌ی معین از روابط اجتماعی مالکیت با قوانین بی‌همتای بازتولید و حرکت به‌طور بنیادی تحول پیدا کرد. گذار به سرمایه‌داری دیگر نتیجه‌ی رشد نیروهای مولد و گسترش تجارت نبود، بلکه پی‌آمد ظهور روابط اجتماعی ویژه‌ای از تولید بود که در پی مبارزه‌ی طبقاتی در اروپای قرن‌های چهاردهم و پانزدهم به‌وجود آمده بود.

در حالی که نمی‌خواهیم با داویدسون در نبرد نقل‌قول‌ها درگیر شویم ذکر این نکته حایز اهمیت است که اغلب نقل‌قول‌های او از گروندریسه و کاپیتال ضرورتاً نظر او را تأیید نمی‌کنند، مارکس هم‌چنان به دیدگاهی باور دارد که در ایدئولوژی آلمانی و مانیفست کمونیست و به‌ویژه مقدمه‌ی سهمی بر نقد اقتصاد سیاسی ۱۸۵۹ ارائه کرده بود. نقل‌قولی از جلد سوم سرمایه جایی که «مارکس شاید کامل‌ترین موضع خود را اعلام می‌کند» و به‌روشنی «شکل ویژه‌ی اقتصادی که در آن کار اضافی پرداخت نشده از مولد مستقیم اخذ می‌شود» - یعنی روابط اجتماعی تولید را - به‌عنوان عامل تعیین‌کننده نسبت به سایر مناسبات و قواعد دیگر بین حاکمان و محکومان در جوامع طبقاتی از جمله رابطه با طبیعت از طریق بهره‌گیری از ابزار تولید را برجسته می‌کند. نکته‌ی دیگر که به همین اندازه حایز اهمیت است این است که مارکس در گروندریسه و سرمایه هنگام بحث درباره‌ی نیروهای مولد و روابط تولید پیوسته اصطلاح «انطباق» را به‌جای اصطلاح «تعیین‌کننده به‌کار می‌برد.»<sup>(۱۵)</sup>

مهم‌تر از تحلیل نقل‌قول‌های مارکس بررسی این نکته است که او چه‌گونه رابطه‌ی مناسبات اجتماعی مالکیت (روابط اجتماعی تولید) با روند کار (نیروهای مولد) در سرمایه‌داری را بیان می‌کند. او در بخش چهارم جلد یک کتاب سرمایه شکل خصلت‌نمای استثمار سرمایه‌داری را تشریح می‌کند - تولید ارزش اضافی نسبی با استفاده از ابزار و روش‌های کاراندوز. و سپس با بررسی تاریخی تحول روند کار سرمایه‌داری به تحلیل خود از ارزش اضافی نسبی

شکل مشخصی می‌بخشد. **مارکس** بحث خود را با این اشاره آغاز می‌کند که سرمایه‌داری نیروهای مولد پیشاپیش موجود به شکل کار خانگی، همکاری ساده و مانوفاکتور را که از اشکال اجتماعی کار پیشاسرمایه‌داری باقی مانده بود، به خدمت می‌گیرد. او سپس از چگونگی روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه یک توصیف تاریخی و مفصل و سخت‌کوشانه ارائه می‌کند - که در آن غیرمولدین، سرمایه‌داران و مولدین مستقیم، کارگران مزدبگیر باید خود را از طریق رقابت در بازار بازتولید کنند - که از طریق مکانیزه شدن و رشد صنعت مدرن به تحولی پیشرونده می‌انجامد.<sup>(۱۶)</sup>

**مارکس** هم‌چنین در بحث درباره‌ی گرایش ویژه‌ی سرمایه‌داری به سوی بحران یعنی کاهش قهری نرخ سود در جلد سوم سرمایه ثابت می‌کند که این روابط اجتماعی مالکیت سرمایه‌دارانه است که رشد نیروهای مولد را تعیین می‌کند. روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه به‌ویژه رقابت سرمایه‌دارانه واقعی، هر سرمایه‌دار را مجبور می‌کند که از طریق مکانیزه کردن، به‌رغم افزایش ترکیب اندام‌وار سرمایه، هزینه‌های بنگاهش را کاهش دهد، اقدامی که به کاهش درازمدت و عمومی سودآوری برای تمام سرمایه‌ها منجر می‌شود.<sup>(۱۷)</sup> **مارکس** در بخش‌هایی از سرمایه، یعنی تکامل‌یافته‌ترین اثر علمی خود رابطه‌ی عمومی مناسبات تولید و نیروهای مولد را در سرمایه‌داری تحلیل می‌کند. این روابط اجتماعی مالکیت سرمایه‌دارانه است که رشد نیروهای مولد را تعیین می‌کند.

پس، از تفسیر **مارکس** در مقدمه‌ی **سه‌می بر نقد اقتصاد سیاسی ۱۸۵۹** که پلخانیف آن را هم‌چون «دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی آینده به‌مثابه‌ی یک علم» توصیف می‌کند، چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟<sup>(۱۸)</sup> دلایل متعدد و قانع‌کننده‌ای برای مارکسیست‌ها وجود دارد که روایت مقدس ماتریالیسم تاریخی در مقدمه‌ی ۱۸۵۹ را کنار بگذارند. نخست پرسش‌های مهمی درباره‌ی جایگاه علمی آن وجود دارد. آرتور پرینس مورخ سیر فکری **مارکس**، به‌دقت محدودیت‌هایی را که از سوی سانسورکنندگان دولت پروس و سایر دولت‌های ایالتی بر آثار انتقادی و رادیکال اعمال می‌شد، مورد بررسی قرار داده است.<sup>(۱۹)</sup> پرینس نتیجه می‌گیرد که مقدمه‌ی ۱۸۵۹ به‌ویژه تأکید آن بر تحول فراتاریخی نیروهای مولد به قیمت کم‌رنگ کردن نقش مبارزه‌ی طبقاتی می‌تواند برای گریز از سانسور اتخاذ شده باشد، نه درک دقیق و سنجیده از تاریخ. دوم این روایت از ماتریالیسم تاریخی قادر نیست سازوکار انتخاب روابط

جدید طبقاتی را مشخص کند، روابطی که در شکل تاریخی جلوه‌گر می‌شود و برای رشد بارآوری کار از طریق استفاده از ابزار مناسب‌ترند.<sup>(۲۰)</sup>

## طبیعت انسان

داویدسون بر همین سیاق به‌ویژه دیدگاه مارکسیسم سرمایه - مرکز را پیرامون طبیعت انسان مورد نقد قرار می‌دهد. به نظر او این گرایش برپایه‌ی درکی از طبیعت انسان، دهقانان غیرسرمایه‌دار را «نسبت به رشد اقتصادی بی‌توجه و علاقه می‌داند»، که صرفاً تحت اجبار تن به تخصصی کردن محصول، بهره‌گیری از روش‌ها و ابزار کاراندوز و انباشت می‌دهند. به نظر داویدسون انسان‌ها ممکن است انگیزه‌ای برای روش‌های سرمایه‌دارانه نداشته باشند، اما ممکن است در شرایط معین و بدون اجبار چنین تمایلی در آن‌ها شکل بگیرد.<sup>(۲۱)</sup> من به‌شخصه باور دارم که مارکسیسم در گرایش‌های گوناگون خود باید به مفهومی از «طبیعت انسان» باور داشته باشند. مشخصات زیست‌شناختی بی‌همتای نوع انسان - راست‌قامتی، حرکت شست در برابر سایر انگشتان، مغزی بزرگ و پیچیده به شکل‌گیری مشخصات اجتماعی یگانه‌ای می‌انجامد - زبان، ضرورت تشکیل گروه‌های اجتماعی برای ادامه‌ی بقا و توانایی استفاده از ابزارها برای تغییر طبیعت طبق نقشه‌ای آگاهانه.<sup>(۲۲)</sup> همان‌گونه که تری ایگلتون می‌گوید: «ما به‌علت سرشت پیکر مادی‌امان حیوان‌هایی نیازمند، کوشا/کارورز، اجتماعی، دارای تمایلات جنسی، و ارتباطی و خودبیانگر هستیم، که برای بقا به یک‌دیگر نیاز داریم، اما در همبستگی نتایجی برتر و والاتر از سودمندی اجتماعی آن می‌یابیم.»<sup>(۲۳)</sup>

این واقعیت‌های مادی باعث ایجاد برخی از آرزوهای عام انسانی می‌شود. انسان‌ها به‌طور جمعی خواستار بیش‌ترین آزادی، برابری و امنیت مادی‌اند. این تمایلات موجب شکل‌گیری اخلاقیات انسانی و نفی بی‌ثباتی، استثمار و ستم می‌شود - که به همگانی‌شدن مبارزه به‌عنوان بخشی از شرایط انسانی می‌انجامد. تمایل انسان برای امنیت به‌روشنی سبب می‌شود که نوع انسان درصدد کاهش رنج و مشقت کار از ابزار بهره بگیرد، که گرایش ضعیفی در جهت رشد نیروهای مولد ایجاد می‌کند؛ امری که مارکسیسم سرمایه - مرکز از مدت‌ها پیش آن را به‌رسمیت شناخته است.<sup>(۲۴)</sup> اما باور ما بر این است که روابط اجتماعی بین انسان‌ها - روابط اجتماعی مالکیت - رابطه‌ی انسان با طبیعت

را از طریق استفاده از ابزار تعیین می‌کند - یا به عبارتی نیروهای مولد - به سخن دیگر، روابط اجتماعی مالکیت، چگونگی تلاش انسان‌ها را در هر جامعه‌ی معین برای تأمین بیش‌ترین آزادی، برابری و امنیت اجتماعی مادی شکل می‌دهد.

تمایل خانوار دهقانی پیش‌سرمایه‌داری به ثبات مادی، انطباق ارادی آن‌ها را با روابط اجتماعی مالکیت سرمایه‌دارانه کاهش می‌داد.<sup>(۲۵)</sup> تولید سرمایه‌داری در کشاورزی مبتنی بر استفاده از ابزارها و روش‌های کاراندوز، به سطح معینی از اختصاصی‌شدن محصولات و سطح معینی از تولید نیاز دارد. سطح اختصاصی‌شدن لازم برای استفاده از ابزارها و روش‌های کاراندوز، خود به کنار گذاشتن بخش زیادی از تولید سنتی وسایل معیشت دهقانان نیاز دارد - هم مواد غذایی و هم کارهای دستی نظیر لباس، کفش، وسایل خانه، وسایل پخت‌وپز و نظایر آن. کنار گذاشتن «امنیت در درجه‌ی اول»، یعنی تأمین نیازهای خانوار و ده در درجه‌ی اول و فروش محصول اضافی برای اکثر دهقانان کاری بس مخاطره‌آمیز بود. تولید اختصاصی یک محصول، در غیاب بازارهای وسیع، برای مواد غذایی و سایر اقلام مصرفی یا فقدان برخی امکانات برای رفاه اجتماعی، دهقانان را در برابر قحطی و فقر بسیار آسیب‌پذیر می‌کرد. به بیان ساده، تمایل دهقانان به حفظ ثبات مادی تحت روابط اجتماعی مالکیت پیش‌سرمایه‌دارانه، و در عین حال انطباق با روش‌های سرمایه‌دارانه به‌ویژه اختصاصی‌شدن محصول بسیار غیرعقلایی به نظر می‌رسید.

یک تجربه‌ی فکری ساده به ما امکان می‌دهد که دریابیم چرا حتی اقلیتی از دهقانان، به‌رغم تلاش آن‌ها قادر نبودند سطح لازم تولید برای حفظ مناسبات اجتماعی و روند کار سرمایه‌دارانه را فراهم کنند. دهقانان هم‌چون یک طبقه برای بقای اقتصادی خود به رقابت موفقیت‌آمیز در بازار وابسته نبودند. اقلیت بزرگی از مزرعه‌داران رقابت تحت انضباط و اجبار بازار را برگزیدند، و محصولات خود را متناسب با مظنه‌های بازار و استفاده از ابزار و روش‌های کاراندوز تولید می‌کردند. اما همسایه‌های سرسخت‌تر آن‌ها برای انجام این کار تحت هیچ‌گونه اجبار اقتصادی قرار نداشتند - آن‌ها در صورت عدم موفقیت با هیچ‌یک از مجازات‌های رایج بازار (از دست دادن سهم در بازار، محصولات به فروش نرسیده و یا از دست دادن مالکیت بر زمین) روبه‌رو نبودند. تنها آن دهقانانی که به روش غیرسرمایه‌دارانه به کار خود ادامه می‌دادند، قادر بودند نشانه‌های بازار را نادیده بگیرند، و کماکان زمین خود را حفظ کنند. در نتیجه

زمین و نیروی کار اکثریتی که در «راستای تأمین معاش» عمل می‌کردند در اختیار اقلیتی قرار نمی‌گرفت که در راستای بازار عمل می‌کرد. مزرعه‌دارانی که از یک سو به به علت عدم دسترسی به زمینی به اندازه‌ی بزرگ که در آن بتوان از کودهای جدید، شیوه‌های گردش محصول، یا ابزارهای جدید یا استخدام همسایه‌ی فقیرتر استفاده کرد بسیار محدود بودند؛ و از سوی دیگر، افزایش بارآوری کشاورزی به اندازه‌ای نبود که جمعیت اضافی را از زمین رانده و به سوی صنعت گسیل کند.

### جدایی اقتصاد از سیاست

**داویدسون** پافشاری مارکسیست‌های سرمایه - مرکز در مورد جدایی اقتصاد از سیاست را به‌عنوان وجهی ضروری در سرمایه‌داری در پاره‌ای موارد مورد انتقاد قرار می‌دهد. استقرار یک قدرت سیاسی «عمومی» جدا از حوزه‌ی «خصوصی» استثمار و انباشت. متأسفانه او برخی استدلال‌های ما را به شکل نمونه‌وار مضحک جلوه می‌دهد. انتقاد اصلی او شامل دو ادعا است. **نخست جدایی دولت از انباشت**، که مارکسیسم سیاسی را در درک امپریالیسم مدرن ناتوان می‌سازد. به‌ویژه این که ما قادر به تحلیل برقراری امپراتوری استعماری در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست و دو جنگ بین امپریالیستی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ و ۱۹۳۹-۱۹۴۵ نیستیم. **دوم، داویدسون** بر این باور است که اصرار ما بر این موضوع که سرمایه‌داری نخستین شیوه‌ی تولید در تاریخ بشری است که با پویایی صرفاً اقتصادی - رقابت در بازار - تنظیم می‌شود، ما را از درک پویایی اتحاد شوروی، اروپای شرقی، چین، کوبا و ویتنام ناتوان می‌سازد. به بیان او «مارکسیسم سیاسی با نظریه‌ی سرمایه‌داری دولتی هم‌خوانی ندارد.»<sup>(۲۶)</sup> انتقاد دیگر او انتقادی فرعی است که از تحریف موضع ما نتیجه می‌شود. بدین نحو که جدایی سیاست از اقتصاد یعنی سرمایه‌داری بدون قهر و خشونت می‌تواند خود را بازتولید کند.

تأکید مارکسیسم سیاسی بر این که دولت سرمایه‌داری بر سپهر «عمومی» و «اقتدار غیرشخصی» استوارست، و از حیث ساختاری از تولید مبتنی بر طبقات و استثمار متمایز است، از تحلیل **مارکس** در کتاب سرمایه الهام می‌گیرد - به نظر **مارکس** سرمایه‌داری نخستین شیوه‌ی تولید در تاریخ بشری است که برای تضمین تولید و اخذ کار مازاد و توزیع



کار و وسایل تولید بین شاخه‌های مختلف تولید به قهر «فرااقتصادی» (غیراز بازار) نیاز ندارد. به‌عنوان نمونه، دولت در دوران فئودالی برای اخذ مازاد از دهقانان به‌شکل رانت به قهر سیاسی و ایدئولوژیک نیاز دارد؛ (بیگاری، رانت جنسی، و رانت پولی) و جماعت‌های دهقانی خطوط کلی توزیع کار و وسایل را بین انواع محصول، گله‌داری و کار دستی تعیین می‌کنند. در سرمایه‌داری برای نخستین بار در تاریخ، تولیدکنندگان و غیرتولیدکنندگان باید خود را از طریق بازار بازتولید کنند. عملکرد قانون ارزش - یعنی اجبار فراگیری که تمام تولیدکنندگان را وادار می‌سازد که به‌طور پیوسته زمان کار در تولید را از طریق استفاده از ابزار و ماشین‌آلات کاهش دهند، و سازوکاری که کار و وسایل تولید را بین شاخه‌های مختلف صنعت بر اساس بارآوری نسبی کار توزیع می‌کند - به جدایی اقتصاد از سیاست نیاز دارد. به سخن دیگر، ویژگی دولت سرمایه‌داری همان‌گونه که میلی‌باند در اثر کلاسیک خود «دولت در سرمایه‌داری»<sup>(۲۷)</sup> می‌گوید: ویژگی دولت سرمایه‌داری رابطه‌ی مدیران دولتی با طبقه‌ی سرمایه‌دار نیست، بلکه در این است که دولت هم‌چون قدرتی عمومی و غیرشخصی جدا از روند انباشت و استثمار و برای تأمین شرایط بازتولید روابط اجتماعی مالکیت سرمایه‌دارانه تلاش می‌کند.

الن وود با تکیه بر جدایی اقتصاد از سیاست برای شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری توانست مهم‌ترین سهم نظری خود را در پیوند با خصلت دموکراسی در سرمایه‌داری ادا کند.<sup>(۲۸)</sup> فقدان قهر فرااقتصادی، امکان حقوق شهروندی و حق رأی برای مولدین مستقیم را فراهم می‌سازد، در حالی که حقوق شهروندی و حق رأی طبقه‌ی کارگر در «ناابرابری طبقاتی» تغییر قابل‌ملاحظه‌ای ایجاد نمی‌کند.<sup>(۲۹)</sup> سرمایه‌داران برای آشتی‌دادن سرمایه‌داری با اشکالی از دموکراسی معنا و محدوده‌ی آن را از معنای نخستین آن در یونان باستان به‌طور اساسی تغییر داده‌اند - یعنی قدرت واقعی مردم بر روابط اجتماعی تولید.<sup>(۳۰)</sup> سرمایه نخست مفهوم دموکراسی نمایندگی را طرح کرد که در آن قدرت از مردم جدا و به «صاحبان مالکیت و عقل و خرد» واگذار می‌شد، افرادی که «مردم» را نمایندگی می‌کردند که سپس به شکل ایده‌ی لیبرال دموکراسی تحول یافت:

«نتیجه‌ی امر، انتقالِ کانون "دموکراسی" از اِعمالِ فعالانه‌ی قدرتِ مردمی به بهره‌برداری منفعلانه از محافظ‌ها و حقوق قانونی و آیین‌نامه‌ای و دوری از قدرتِ جمعی طبقات تحت سلطه و روی آوردن به خلوت و انزوای شهروندی منفرد بود. بیش از پیش مفهوم "دموکراسی" با لیبرالیسم یک‌سان قلمداد می‌شد.»<sup>(۳۱)</sup>

برای استثمار روزانه‌ی کار مزدی و پویایی انباشت سرمایه‌دارانه اعمال قهر و اشکال دیگر اجبار غیر از مناسبات بازار ضروری نیست. به سخن دیگر، برای تولید متعارف و اخذ ارزش اضافی به شکل معمول حضور مردان مسلح (امروزه هم‌چنین زنان مسلح) در محل کار لازم نیست. تهدید بیکاری به تنهایی بالای سر کارگران، برای تضمین زمان طولانی‌تر کار بیش از آنچه که برای بازتولید مزدشان ضروری است، کفایت می‌کند. اما این امر امکان تحمیل قانون کار مزدی یا مداخله‌ی محدود دولت سرمایه‌داری در حیات اقتصادی در شرایط معین تاریخی را نفی نمی‌کند.<sup>(۳۲)</sup>

مهم‌تر از آن، این بدان معنا نیست که سرمایه‌داری شیوه‌ی تولید «مسالمت‌آمیزی» است و برای حفظ آنچه مارکس «شرایط عام تولید» می‌نامد به قهر متوسل نمی‌شود. قهر دولتی و خصوصی (پلیس خصوصی در قرن‌های نوزدهم و بیستم در ایالات متحده و گروه‌های شبه‌نظامی در اغلب کشورهای امریکای لاتین در قرن‌های بیستم و بیست‌ویکم) به‌روشنی برای دفاع از سلطه‌ی سرمایه‌دارانه در برابر طبقه‌ی کارگر و چالش‌های مردمی از پایین امری ضروری محسوب می‌شود. همین‌طور **الن وود** در موارد متعدد اشاره کرده است که قهر دولتی برای درهم شکستن هرگونه مقاومت در برابر امپریالیسم سرمایه‌دارانه‌ی مدرن، به‌ویژه در جنوب جهانی امری لازم به‌شمار می‌رود.<sup>(۳۳)</sup>

این درک از دولت سرمایه‌داری و رابطه‌اش با انباشت سرمایه‌داری، پرسش‌های مهمی را پیش پای نظریه‌های کلاسیک مارکسیستی امپریالیسم به ویژه نظریه‌های **لنین** و **بوخارین** می‌گذارد.<sup>(۳۴)</sup> این نظریه‌ها در دوره‌ای صورت‌بندی شده‌اند که سرمایه‌داری از یک شکل جهان‌شمول تحول بسیار فاصله داشت، دوره‌ای که «قدرت‌های عمده‌ی استعماری در رقابت بین امپریالیستی و تقسیم و بازتقسیم سرزمین‌ها در گسترده‌ی جهان سرمایه‌داری درگیر بودند.»<sup>(۳۵)</sup> از این‌رو **الن وود**، مدعی **لنین** و **بوخارین** را مبنی بر این که امپریالیسم سرمایه‌دارانه ضرورتاً به استعمار یا تخاصم نظامی - سیاسی مستقیم بین قدرت‌های سرمایه‌داری نیاز دارد، مورد پرسش قرار می‌دهد. این نقدی است مشابه آنچه که یکی پایه‌گذاران سنت انترناسیونال سوسیالیست **مایکل کیدورون** مطرح کرده است. اثر او تحت عنوان

«امپریالیسم به‌عنوان یکی از بالاترین مراحل سرمایه‌داری» ادعای لنین را مورد چالش قرار می‌دهد که امپریالیسم سرمایه‌دارانه با ادغام عمومی سرمایه‌ی بانکی با صنعتی به صورت سرمایه‌ی مالی و تقسیم جهان به مستعمرات و حوزه‌های نفوذ، و صدور سرمایه از شمال جهانی به جنوب جهانی مشخص می‌شود.<sup>(۳۶)</sup> کیدرون تلاش می‌کرد مفهوم سرمایه‌داری انحصاری را حفظ کند، مفهومی که از اواخر دهه‌ی هفتاد مورد انتقادهای نظری و تجربی بسیار قرار گرفته است.<sup>(۳۷)</sup>

در مورد امپریالیسم سرمایه‌داری پرسش‌های اساسی مطرح است که به تحقیقات تاریخی و نظری بیشتری نیاز دارد. نخست، لازم است روشن کنیم که چرا استعمار در مرحله‌ی کلاسیک امپریالیسم چنین نقشی را ایفا کرده است. به‌ویژه ارزیابی رابطه‌ی استقرار دستگاه‌های دولتی استعماری با شکل‌گیری روابط اجتماعی مالکیت سرمایه‌دارانه در بخش‌هایی از جنوب جهانی. دوم، از لحاظ نظری باید رقابت بین دولت‌ها را از پویایی رقابت سرمایه‌دارانه واقعی استنتاج کرد - که همیشه یک سرمایه به ضرر سرمایه‌های دیگر سهم بیشتری از سودآوری در بازار را به خود اختصاص می‌دهد<sup>(۳۸)</sup> - بدون آن که دچار این مشکل نظری شویم که سرمایه‌داری از «دو پویایی» برخوردار است، یکی اقتصادی و دیگری سرزمینی.<sup>(۳۹)</sup> اما، لازم است که به این پرسش‌ها فارغ از ادعاهای دشواری‌آفرین مارکسیست‌های کلاسیک از امپریالیسم نزدیک شویم.

اما مداخله در بحث‌های وسیع‌تر بین مارکسیست‌های مخالف استالین درباره‌ی خصلت اتحاد شوروی و جوامع مشابه در قرن بیستم مجال دیگری می‌طلبد - یک پرسش تاریخی نه آن پرسشی که همواره پایه‌ی سازمان‌های سیاسی مجزا شده است. آیا خصلت‌بندی جوامعی هم‌چون دولت کارگری که در آن‌ها طبقه‌ی کارگر از لحاظ سیاسی غیرسازمان‌یافته و از حیث اجتماعی منزوی است از لحاظ نظری و تاریخی مسأله‌آفرین نیست؟<sup>(۴۰)</sup> سلطه‌ی اقتصادی طبقه‌ی سرمایه‌دار از طریق «جبر پنهان بازار» بازتولید می‌شود و این امر به سرمایه‌داران اجازه می‌دهد که بدون حکومت مستقیم سلطه‌ی خود را برقرار کنند (بناپارسیسم، فاشیسم و دیکتاتوری نظامی). اما طبقه‌ی کارگر بدون حکومت از طریق شوراهایی که به شکل دموکراتیک سازمان‌یافته‌اند، نمی‌تواند سلطه‌ی خود را برقرار کند. مهم‌تر از این، این واقعیت که طبقات کارگر روسیه و اروپای شرقی برای دفاع از «دستاورهای اکتبر» - مالکیت ملی،

برنامه‌ریزی اقتصادی و انحصار دولت بر تجارت خارجی - در برابر استقرار مجدد سرمایه‌داری ۹۱-۱۹۸۹ تلاشی از خود بروز نداده‌اند، درباره‌ی مفهوم دولت کارگری منحنی و استحاله شده پرسش‌های مهمی مطرح می‌کند.

اما این درک که این جوامع شکلی از سرمایه‌داری‌اند نیز قابل بحث است.<sup>(۴۱)</sup> آیا می‌توان اقتصادی را که در آن وسایل عمده‌ی تولید نه بر پایه‌ی نرخ‌های سود و قیمت‌های متفاوت، بلکه بر اساس تصمیم‌های آگاهانه و برنامه‌ریزی شده‌ی هرچند بوروکراتیک، توزیع می‌شود و جایی که نیروی کار دیگر کالا نیست و انحصار دولتی بر تجارت خارجی میانجی تأثیرات رقابت جهانی سرمایه‌داری بر اقتصاد برنامه‌ریزی شده است، سرمایه‌دارانه تلقی کرد؟ چنین ادعایی از حیث نظری و تجربی قابل دفاع نیست. به باور من چنین دیدگاهی برخلاف نظریه‌ی انباشت سرمایه و واقعیت تجربی اقتصادهای بوروکراتیک است. به دیگر سخن، اگر رشد مداوم نیروهای مولد از طریق مکانیزه کردن، وجه تمایز سرمایه‌داری است - هم ریشه‌ی پویایی باورنکردنی آن و هم گرایش آن به بحران است - چه گونه می‌توان جامعه‌ای را به نحوی معنادار سرمایه‌داری قلمداد کرد که در اثر ناکارآمدی مزمن در رشد بارآوری کار از طریق استفاده از ابزارها و روش‌های پیچیده‌تر از هم‌پاشیده است؟ این دیدگاه که این جوامع، جوامعی غیرسرمایه‌داری و در عین حال طبقاتی‌اند، به‌رغم محدودیت‌هایش بهترین چارچوب برای درک پویایی و زوال آن‌ها به شمار می‌رود.<sup>(۴۲)</sup>

### مارکسیسم سرمایه - مرکز و سیاست انقلابی

هرچند تمامی مارکسیست‌های سرمایه - مرکز انقلابی نیستند - نظیر تمام مارکسیست‌های مدافع اولویت نیروهای مولد - دیدگاه نظری ما درباره‌ی خاستگاه و پویایی سرمایه‌داری برای مارکسیست‌هایی انقلابی نتایج سیاسی مهمی دربردارد. مانند سایر مارکسیست‌ها ما نیز سرمایه‌داری را پیش‌شرط لازم برای گذار به سوسیالیسم می‌دانیم. اما از دیدگاه ما این امر مقدماتاً به این دلیل نیست که سرمایه‌داری باعث رشد نیروهای مولد می‌شود، بلکه به سبب ایجاد طبقه‌ای است که ظرفیت و منافع‌اش در راستای الغای سرمایه‌داری و پی‌ریزی نظم اجتماعی دموکراتیک و جمعی قرار دارد - یعنی طبقه‌ی کارگر. در ضمن می‌پذیریم که تضاد بین ظرفیت یگانه‌ی سرمایه‌داری برای رشد مداوم بارآوری کار از طریق مکانیزه کردن با مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌دارانه ضرورتاً به بحران‌های کاهش سودآوری - و

دوره‌های تشدید تضاد طبقاتی - می‌انجامد.<sup>(۴۳)</sup> ضرورت بحران که در قوانین بی‌همتای حرکت سرمایه‌داری/قواعد بازتولید ریشه دارد، اصلاح‌طلبی را به یک استراتژی سیاسی تخیلی بدل می‌سازد.<sup>(۴۴)</sup>

از سوی دیگر، ما از لحاظ نظری و تاریخی قاطعانه وجود بحران نهایی سرمایه‌داری را مردود می‌دانیم.<sup>(۴۵)</sup> سودآوری سرمایه‌داری می‌تواند از طریق موج‌های وسیع ورشکستگی موجب کاهش ارزش سرمایه‌ی استوار شود و حمله‌های بنیادی به سطح زندگی و شرایط کار طبقه‌ی کارگر و افزایش نرخ استثمار را مجدداً احیا کند (امری که بارها رخ داده است). به سخن دیگر «بدون کنش و فعالیت طبقات، احزاب و افراد، بدون مبارزه و جنگ، شکل‌بندی اجتماعی {موجود} محکوم به تکرار منظم بحران‌های علاج‌ناپذیر است.»<sup>(۴۶)</sup> سوسیالیسم نیز تنها راه ممکن برای برون‌رفت از بحران‌های سرمایه‌داری به شمار نمی‌رود. قرن بیستم نمونه‌های از اشکال اجتماعی غیرسرمایه‌داری و غیرسوسیالیستی را به ما نشان داده است - کابوس جمع‌گرایی دیوان‌سالارانه، که خود به شکل «سوسیالیسم واقعا موجود» در برابر ما خودنمایی کرده است. درست همان‌گونه که در تاریخ طبیعی هیچ راستا و راه رشد یگانه‌ای مشاهده نمی‌شود - در تاریخ بشری نیز راه رشد ضرورتاً واحدی وجود ندارد.<sup>(۴۷)</sup> مارکسیست‌های سرمایه - مرکز تاریخ واقعی قرن بیستم را جدی می‌پندارند - قرنی از شکست‌های طبقه‌ی کارگر که سوسیالیست‌های انقلابی را مجبور می‌کند که ایده‌ی «تاریخ در جانب ماست» را کنار بگذارند. به سخن دیگر، مارکسیست‌های سرمایه - مرکز تلاش می‌کنند ماتریالیسم تاریخی را از بقایای مارکسیسم انترناسیونال دوم که **کائوتسکی** آن‌ها را در تفسیر بر برنامه‌ی ارفورت سوسیال‌دموکراسی آلمان یعنی کتاب «مبارزه‌ی طبقاتی» خلاصه کرد. در این اثر نقش سوسیالیست‌های آگاه، کاهش دردهای زایش ضروری جامعه‌ی نو است.<sup>(۴۸)</sup> در مقابل، دیدگاه ما بر بنیاد نظری و تاریخی برای احیای خودسازمان‌یابی و خودکنشی طبقه‌ی کارگر به‌مثابه‌ی امری اساسی در راستای برنامه‌ی سوسیالیسم انقلابی استوار است.

مقاله‌ی بالا برگردانی است از:

Charles Post, The debate on Marxism and history: What is at stake?, *International Socialist Review*, 92.

1. See for example Neil Davidson's "The Neo-Liberal Era in Britain: Historical Developments and Current Perspectives," *International Socialist Journal* 139 (Summer 2013) [<http://www.isj.org.uk/index.php?id=908&issue=139>] and his co-authored "Is Zinovievism finished? A reply to Alex Callinicos," *International Socialism blog* [<http://internationalsocialismuk.blogspot.com/2013/01/is-zinovievism-finished-reply-to-alex.html>]
  2. Neil Davidson, "Is There Anything to Defend in Political Marxism?" *International Socialist Review*, 91, Winter 2013-2014.
  3. Davidson, "Is There Anything to Defend in Political Marxism?," 48-49.
  4. Anwar Shaikh, "An Introduction to the History of Crisis Theories" in URPE, *U.S. Capitalism in Crisis* (New York: Union of Radical Political Economists, 1978).  
[http://homepage.newschool.edu/~AShaikh/crisis\\_theories.pdf](http://homepage.newschool.edu/~AShaikh/crisis_theories.pdf)
  5. Rosa Luxemburg, *The Accumulation of Capital* (New York: Monthly Review, 1968), Sections 1 and 2.
  6. Rosa Luxemburg, *Social Reform or Revolution* (New York: Merit Pamphlet, 1970); *The Mass Strike: The Political Party and the Trade Unions* (New York: Harper Torchbooks, 1971). For a critique of the alternative Marxist critique of reformism, the theory of the "labor aristocracy," see C. Post, "Exploring Working Class Consciousness: A Critique of the Theory of the Labor Aristocracy," *Historical Materialism* 18, no. 4 (2010).
  7. Chris Harman, *A People's History of the World: From the Stone Age to the New Millennium* (London: Verso Books, 2009).
  8. Georgy V. Plekhanov, "How the Bourgeoisie Remembers Its Own Revolution," in *The Bourgeois Revolution: The Political Birth of Capitalism* (New York: New York Labor News Company, 1955). Karl Kautsky, *The Economic Doctrines of Karl Marx* (New York: Macmillan Company, 1936).
  9. Karl Kautsky, *The Dictatorship of the Proletariat* (Ann Arbor, MI: The University of Michigan Press, 1964).
  10. Ralph Miliband, *Marxism and Politics* (New York: Oxford University Press, 1977), chapter VI.
  11. John Roemer, ed. *Analytical Marxism* (Cambridge: Cambridge University Press, 1986).
- برای نقد مارکسیسم تحلیلی از دیدگاه مارکسیسم سرمایه-مرکز مراجعه کنید به:
- Ellen Meiksins Wood, "Rational Choice Marxism: Is the Game Worth the Candle?" *New Left Review* 1/177 (September-October 1989).
12. Davidson, "Is There Anything to Defend in Political Marxism?," 49.
۱۳. استفاده‌ی من از اصطلاح مارکسیسم «سرمایه - مرکز» تلاش برای شی‌واره کردن کتاب «سرمایه» به‌عنوان چیزی جدا از سایر آثار مارکس نیست، بلکه تأکید بر تکامل اندیشه‌ی مارکس و جایگاه این کتاب به‌عنوان تکامل‌یافته‌ترین توضیح علمی و تاریخی از نظرات اوست.
14. Robert P. Brenner, "Bourgeois Revolution and Transition to Capitalism," in A. L. Beier, D. Cannadine, and J. M. Rosenheim eds., *The First Modern Society* (Cambridge: Cambridge University Press, 1989); Ellen Meiksins Wood, *Democracy Against Capitalism: Renewing Historical Materialism* (Cambridge: Cambridge University Press, 1995).
  15. Davidson, "Is There Anything to Defend in Political Marxism?," 51.
  16. Harry Braverman, in his classic *Labor and Monopoly Capital: The Degradation of Work in the 20<sup>th</sup> Century* (New York: Monthly Review Press, 1974) makes a similar argument.
  17. Anwar Shaikh, *The Current Economic Crisis: Causes and Implications* (Detroit, MI: Against the Current, 1989) [<https://docs.google.com/file/d/0BxvNb6ewL7kOVUIPdDdmLUNTMHM/edit>]
  18. Plekhanov, "Bernstein und der Materialismus." *Die neue Zeit* 16, no. 2, (1898):554 cited by Gaido, "The American Path to Bourgeois Development Revisited" *Science & Society* 77, no. 2 (2013):228.
  19. Arthur M. Prinz, "Background and Ulterior Motive of Marx's 'Preface' of 1859," *Journal of the History of Ideas* 30, no. 3 (July-September 1969): 437-450.
- از نایل داویدسون تشکر می‌کنم که توجه مرا به این مقاله اساسی جلب کرده است.

his *How Revolutionary Were the Bourgeois Revolutions?*

(Chicago: Haymarket Books, 2012), p. 676/n.4.

20. Vivek Chibber, "What Is Living and What Is Dead in the Marxist Theory of History." *Historical Materialism* 19, no. 2 (2011): 60-91.

21. Davidson, "Is There Anything to Defend?" 58-59.

22. The following draws from Norman Geras' classic, *Marx and Human Nature: Refutation of a Legend* (London: Verso Books, 1983); Nancy Holmstrom's discussion of a Marxian morality in "Fitting Means & Ends," *Against the Current* 126 (January-February 2007) [<http://www.solidarity-us.org/site/node/318>] and Terry Eagleton's *Why Marx Was Right* (New Haven, CT: Yale University Press, 2011), chapter 4.

23. Eagleton, *Why Marx Was Right*, 81.

24. See both Wood, *Democracy Against Capitalism* and Chibber, "What is Living and Dead."

۲۵. داویدسون با تکیه بر اثر ماسگریو و ویتل استدلال می‌کند که بخش‌هایی از دهقانان انگلیس به‌ویژه دهقان زمین‌دار یا اجاره‌دار مرفه کارکردها و الزامات سرمایه‌داری را با میل و رغبت پذیرفتند، تا خود را از بیگاری رها کنند و سطح زندگی‌شان را بالا برند.

Spencer Dimmock in *The Origins of Capitalism in England, 1400-1600* (Leiden, NV: Brill, Forthcoming) presents considerable archival and archeological evidence contradicting these claims.

26. Davidson, "Is There Anything to Defend?", 49.

27. Ralph Miliband, *The State in Capitalist Society* (New York: Basic Books, 1969).

28. Davidson, "Is There Anything to Defend?," 49.

29. Wood, *Democracy Against Capitalism*, 213.

30. Ellen Meiksins Wood, *Peasant-Citizen and Slave: The Foundations of Athenian Democracy* (London: Verso Books, 1997).

31. Wood, *Democracy Against Capitalism*, 227.

۳۲. در مورد مفهوم کار مزدی اجباری مراجعه کنید به:

"Capitalism, Laws of Motion and Social-Property Relations," *Historical Materialism* 21, no. 4 (2013).

برای بحث درباره‌ی محدوده‌ی دخالت دولت سرمایه‌داری در اقتصاد به اندازه‌ای که با برداشت مارکسیست‌های سرمایه - مرکز در مورد جدایی اقتصاد از سیاست هم‌خوانی دارد، مراجعه کنید به:

J. Hirsch, "The State Apparatus and Social Reproduction: Elements of a Theory of the Bourgeois State," in J. Holloway and S. Picciotto, eds., *State and Capital: A Marxist Debate* (London: Edward Arnold, 1978).

33. See, for example, *Empire of Capital* (London: Verso Books, 2003), chapter 7.

34. V. I. Lenin, *Imperialism: The Highest State of Capitalism*, in *Lenin: Selected Works*, Volume 1 (Moscow: Progress Publishers, 1970) [<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/pref02.htm>]; Nikolai Bukharin, *Imperialism and World Economy* (New York: Monthly Review Press, 1973). Originally published 1915 [<http://www.marxists.org/archi/bukharin/works/1917/imperial/index.htm>].

35. "Social Property Relations in the 21<sup>st</sup> Century: An Interview with Ellen Meiksins Wood," *Alternative Routes: A Journal of Critical Social Research* 24 (2013):164–165.

36. Michael S. Kidron, "Imperialism, Highest Stage But One," *International Socialism*, First Series/Number 9 (Summer 1962) [<http://www.marxists.org/archi/kidron/works/1962/xx/imperial.htm>].

37. See Howard Botwinick, *Persistent Inequalities: Wage Disparity Under Capitalist Competition* (Princeton: Princeton University Press, 1993)—new edition forthcoming as part of the *Historical Materialism* book series; and my summary of more recent material in "Exploring Working Class Consciousness," 25–28.

۳۸. برخلاف جوانی آریگی

*The Long Twentieth Century: Money, Power and the Origins of Our Times* (London: Verso, 1994), 227,

داویدسون در این استدلال به دو نوع رقابت اشاره می‌کند (۶۴) رقابت سرمایه‌داری جنگی است که با «توپخانه‌ی سنگین سرمایه‌ی استوار» انجام می‌گیرد.

See A. Shaikh, "Marxian Competition Versus Perfect Competition: Further Comments On the So-called Choice of Technique," *Cambridge Journal of Economics*, 4 (1980)

[<https://docs.google.com/file/d/0BxvNb6ewL7kONTNFR014YWRtTTA/edit>]

39. David Harvey, *The New Imperialism* (New York: Oxford University Press, 2003, chapter 2.

۴۰. این موضعی است که طی ۲۵ سال از فعالیت سیاسی و فکری‌ام از آن دفاع کرده‌ام.

41. Tony Cliff, *State Capitalism in Russia* (London: Pluto Press, 1975); P. Binns, T. Cliff, and C. Harman, *Russia: From Workers' State to State Capitalism* (London: Bookmarks, 1987).

42. Ernest Haberkern and Arthur Lipow, eds., *Neither Capitalism Nor Socialism: Theories of Bureaucratic Collectivism* (Berkeley, CA: Center for Socialist History, 2008); John Fatham and Moshe Machover, *The Century of the Unexpected: A New Analysis of the Soviet Type Societies* (London: Big Flame, 1979). For my analysis of the limits of bureaucratic collectivist theories, see C. Post "Ernest Mandel and the Marxist Theory of Bureaucracy," in Gilbert Achcar, ed., *The Marxism of Ernest Mandel* (London: Verso, 1999), 141–142.

[<http://www.internationalviewpoint.org/spip.php?article848>]

۴۳. هر چند برخی از متفکران در سنت ما در مورد سازوکار دقیق بحران سرمایه‌داری و راه خروج آن نظرات متفاوتی دارند، اما همگی بحران سرمایه‌داری را مشخصه‌ی این شیوه‌ی تولید می‌دانند.

Compare Robert Brenner, *The Economics of Global Turbulence*, (London: Verso, 2006), David McNally, *Global Slump: The Economics and Politics of Crisis and Resistance* (Oakland, CA: PM Press, 2011), and Anwar Shaikh, "Explaining the Global Economic Crisis: A Critique of Brenner," *Historical Materialism* 5 (1999): 103–144, and "The First Great Depression of the 21<sup>st</sup> Century," in L. Panitch, G. Albo and V. Chibber, eds., *Socialist Register 2011: The Crisis This Time* (London: Merlin Press, 2010).

44. Robert Brenner, "The Paradox of Social Democracy: The American Case," in M. Davis, F. Pfeil and M. Sprinker, eds., *The Year Left 1985* (London: Verso Books, 1985).

۴۵. بازتولید مداوم روابط اجتماعی مالکیت سرمایه‌دارانه به روشنی پایه‌ی طبیعی و بیولوژیک بقای نوع انسانی را تخریب می‌کند. اما یک بحران زیست محیطی زوال بشریت را نشان می‌زند، نه صرفاً سرمایه‌داری.

Daniel Ben-Said, *Marx for Our Times: Adventures and Misadventures of a Critique* (London: Verso Books, 2002), 269-270.

46. Steven Jay Gould, *Wonderful Life: The Burgess Shale and the Nature of History* (New York: W.W. Norton, 1990) and *Full House: The Spread Of Excellence From Plato To Darwin* (New York: Three Rivers Press, 1997). For a similar reading of Gould, see Ansar Fayyazuddin, "An Appreciation of Stephen Jay Gould," *Against the Current* (New Series) 99, (2002) [<http://www.solidarity-us.org/site/node/1054>].

47. Karl Kautsky, *The Class Struggle* (New York: W.W. Norton, 1971)

[<http://www.marxists.org/archive/kautsky/1892/erfurt/index.htm>].